

## اکراه در قتل

جمال رضایی حسین ابادی<sup>۱</sup>، بیتا دستفرز<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه تهران

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

بیتا دستفرز

[beti.dastfarzh@yahoo.com](mailto:beti.dastfarzh@yahoo.com)

### چکیده

امروزه قتل اکراهی، یکی از موارد پر ابتلا در پرونده های قضایی است. در این بین پرسش های مبتنی بر تاثیر اکراه بر استحقاق مسئولیت کیفری این نوع قتل و استحقاق قصاص قاتل مکره، قابل طرح است. از آنجایی که نظام تقنینی کشور غالباً بر پایه انظار فقهی است، تحلیل مبانی فقهی مواد قانونی مهم خواهد بود. در این باره طبق نظر مشهور فقها و به تبع قانون مجازات اسلامی کشور (ماده ۲۱۱ قانون قدیم و ماده ۳۷۵ قانون جدید) اکراه، رافع مسئولیت کیفری قتل اکراهی نیست لذا مکره مستحق قصاص است و مکره نیز تا پایان عمر، محکوم به حبس است. نظریه محقق خوبی در برخی از اقسام قتل اکراهی با مشهور متفاوت است. هنگامی که مکره عاقل و بالغ است، با ترسیم تراحم عقلی بین دو محذور کشتن و کشته شدن، ظالمانه بودن قتل اکراهی را مرتفع می داند و بنابراین او را مستحق قصاص ندانسته، تنها دیه را بر ذمه او مستقر می داند. این در حالی است که مشهور، با تکیه بر برخی از ادله روایی و اجماع، مکره را مستحق قصاص می دانند. در این مقاله، پس از ایضاح مفهومی اکراه و بیان تفاوت آن با واژه های مشابه، قتل اکراهی، دسته بندی شده است. سپس نقش اکراه در احکام قتل اکراهی و استدلالات مربوط، به تفکیک اقسام اکراه و از منظر مشهور در ضمن تعابیر چند فقیه برجسته، گزارش شده است. پس از آن، اختلاف نظر محقق خوبی، نسبت به نظریه مشهور تبیین و ارزیابی شده است.

**واژگان کلیدی:** قتل اکراهی، قصاص مکره، دیه قتل اکراهی، مقایسه مشهور و محقق خوبی

**مقدمه**

در مباحث فقهی، موضوع «اکراه» به استناد دلیل روایی «رُفِعَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ» به عنوان سببی مسلم در رفع مسئولیت کیفری محسوب می شود. اما این قاعده در مورد قتل، چهره ای متفاوت دارد. مشهور فقها در «قتل اکراهی» قاتل به عدم رفع مسئولیت کیفری شده اند.

مفهوم «قتل اکراهی» این است که فردی تهدید شود اگر شخص خاصی را به قتل نرساند، خودش و یا یکی از بستگان نزدیکش به قتل می رسند و یا اینکه به مال یا آبروی او تعرض می شود. البته در این تحقیق، اکراه با تهدید به قتل مکره مدنظر است. حال بحث در این است که آیا اکراه در قتل، باعث رفع مسئولیت کیفری از شخص مکره می شود. به عبارت دیگر آیا شخص مکره، باید قصاص شود یا حکم قصاص، در مورد مکره جاری است و یا در فرض سوم، هیچ کدام قصاص نمی شوند و باید دیه پرداخت شود. حال اگر دیه لازم است، چه کسی باید دیه را پرداخت کند؛ مکره یا مکره و یا غیر این دو.

در این مساله، بین نظریه مشهور فقهای امامیه و نظر محقق خوبی - علی رغم وجود موارد اشتراکی - در بعضی احکام مانند قصاص اختلاف نظرهایی وجود دارد. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی قدیم و ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی جدید، مبتنی بر همین نظریه مشهور است.

با توجه به ابتلای محاکم کیفری به پرونده هایی با موضوع قتل اکراهی و نظر به اهتمام بلیغ شارع بر تحفظ حرمت دماء مسلمین و خطیر بودن اصدار حکم قصاص نفس در این راستا، بررسی وجوه اختلاف فقیه برجسته ای همچون محقق خوبی با نظریه مشهور در این مساله، ضروری می نماید. مهم تر از آنچه گفته شد از آنجایی که نظام قانونی کشور در این خصوص مبتنی بر نظریه مشهور فقهاست، این اختلاف به نوعی، مشروعیت این مواد قانونی را به چالش می کشید.

در این مقاله پس از ایضاح مفهومی اکراه و بیان تفاوت آن با واژه های مشابه، قتل اکراهی دسته بندی می شود. سپس نقش اکراه در احکام قتل اکراهی و استدلالات مربوط، به تفکیک اقسام اکراه و از منظر مشهور در ضمن تعابیر چند فقیه برجسته، گزارش خواهد شد. پس از آن، اختلاف نظر محقق خوبی نسبت به نظریه مشهور تبیین و ارزیابی می شود.

**معانی و مفاهیم اکراه، اجبار، اضطرار از نظر فقها**

فقهای عظام در آراء و فتاوی و عقاید خود اقوال گوناگونی در این مقوله بیان داشته اند و در ابواب فقهی، مشروحاً اصول و فروع مسایل را مطرح کرده و به نقد آن پرداخته اند.

اما اینکه «اکراه» چیست، بعض حقوقدانان بزرگ اسلامی و فقهای عالی قدر در آثار خود تعریفی از آن ارائه داده اند. آیت الله اصفهانی مرجع وقت تقلید شیعیان در وسیله النجات کتاب طلاق می فرماید:

اکراه، وادار کردن دیگری است بر ایجاد آنچه که به وجود آوردن آن را کراهت دارد با ترسانیدن بر ترک آن به اینکه چیزی را واقع می سازد که برای او از نظر جان یا عرض ضرر دارد. (اصفهانی، ۱۳۸۵ ه.ق، ص ۲۸۱)

امام خمینی در تحریر الوسيله کتاب طلاق مسئله ۴ می فرماید:

اکراه، حمل کردن دیگری است بر ایجاد آنچه که به وجود آوردنش را کراهت دارد با ترسانیدن بر ترک آن به اینکه چیزی را واقع می سازد که برای او یا کسی که به منزله او و جاری مجرای او قرار گرفته ضرر دارد، مانند پدر و فرزندش از نظر جان، عرض یا مال به شرطی که وادارکننده بر وقوع آنچه را که وعده می دهد قادر باشد و او علم یا گمان داشته باشد که اگر نکند او انجام می دهد یا خوف آن باشد اگرچه مظنون اضرار او - اگر مخالفت کند - اگرچه ترساندن و تهدیدی واقع نشود. (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۵۸۰)

فقها، اکراه و اجبار را مترادف ذکر کرده اند و در آثارشان به تفکیک از این دو عامل رافع مسئولیت سخن نگفته اند بلکه به ترادف در مقام بیان و شرح مسایل برخاسته اند و یا حتی عناوین ثلاثه اکراه، اجبار و اضطرار را مخلوط نموده و بیان عقیده کرده اند که تفکیک آن مشکل به نظر می رسد.

جعفری لنگرودی از نظر فقهی، اکراه را عبارت از این می داند که:

«یک طرف عقد یا شخص ثالث، عاقد را وادار کند که تهدید اکراه کننده را از جهت بیم واقع ساختن خطر مهم و قریب الوقوعی را نسبت به خود یا یکی از اقارب صعودی یا نزولی یا همسرش باور کند. خواه تهدید به حیات یکی از آنان باشد یا تهدید به عرض یا مال آنان، اکراه باید طوری باشد که طبعاً شخص معقول و متعارف را تحت فشار قرار دهد از این جهت سن و جنس و خصوصیات شخص مورد تهدید در نظر گرفته می شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ص ۲۶۰)

لنگرودی با استفاده از آنچه علامه انصاری در مکاسب بیان داشته اند اکراه را از دیدگاه فقه امامیه (همان) چنین تعریف می کنند: «اکراه واقع می شود به اخافه اضرار بر ترک چیزی که تهدید به آن شده است، ضرری که بسته به جان یا مال یا عرض شخص مُکَرَّه<sup>۱</sup> یا کسان او باشد.

بطوری که ضرر متوجه به آنان، موجب ضرر مُکَرَّه عَلَیْهِ و تَأَلُّمِ او گردد» (همان، ص ۲۶۰). بنابراین آنچه گفته شد فقهاء و مشایخ عظام، تحقق «اکراه» را منوط به شرائطی می دانند که ذیلأ درج می شود: ۱- تقارن تهدید و تخویف شخص مُکَرَّه با اکراه مقصود از تهدید: «زیان و آسیبی است که به وسیله اکراه کننده در صورت مخالفت مُکَرَّه بر او وارد خواهد گردید که تحمل آن بر او دشوار است و فرق نمی کند که زیان جانی باشد یا ناموسی یا مالی» (فیض، ۱۳۶۹، ص ۲۸۷). علامه انصاری در باب ترداد و افتراق بین اکراه و اجبار را یادآور شده و می گوید: از نظر علامه انصاری آن نوع از اکراه مجوز محرمات شناخته می شود که در معنی و مفهوم اجبار به کار می رود و معیار آن ضرورت و الجاء (ناچاری) است این مفهوم زمانی محقق می گردد که امکان گریز و خلاص نباشد علیهذا چنانچه امکان رهایی باشد مصداق اکراه را ندارد.

به نحوی که ملاحظه می شود، سلطه و خوف و تهدید مکره و اکراه با هم است ولی تهدید ساده که ضرر آن کم بوده باشد به نظر بعض فقهاء موجب اکراه نیست کما اینکه محقق گوید:

«و لَا يَتَحَقَّقُ الْإِكْرَاهُ مَعَ الضَّرِّ الْيَسِيرِ» (علامه حلی، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۴)

و البته «تهدید به قتل و جرح و اخذ مال درباره همه مردم موجب تحقق اکراه است «لکن در تهدیدات و تخویفات و توعدهات از درجه پایین که موجب اکراه می گردد در اشخاص حسب وضعیت آنان فرق می کند و فقها در مرجع تشخیص آن را به «عرف» (فیض، ۱۳۶۹، ص ۲۸۸) واگذار می کنند.

۲- علم یا کمان مکره به اینکه در صورت عدم تمکین به امر مکره به آنچه که ترساننده به مرحله اجراء در می آید.

۳- قدرت مکره بر ترساندن

شهید ثانی در این خصوص می گوید:

«..... فُدْرَهُ الْمُتَّوَعَّدِ عَلَى فِعْلِ مَا تَوَعَّدَ بِهِ.....» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۱۴۹)

صاحب شرایح نیز تأکید می کند:

«كُونِ الْمُكْرَه قَادِرًا عَلَى فِعْلِ مَا تَوَعَّدَ بِهِ.....» (علامه حلی، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۴)

۴- عجز مکره در مقابل فشار مکره به ارتکاب فعل بزهکارانه. علامه انصاری در مکاسب این شرط را در وقوع بزه لازم می داند ولی در امر حقوقی «عذم الطیب النفس» (انصاری، ۱۳۵۷ ه.ق، صص ۱۲۱ و ۱۳۰؛ فیض، ۱۳۶۹، ص ۲۸۸) را بسنده می شمارد، ولی امام خمینی با در نظر شیخ انصاری همه آن شروط را ضروری نمی داند و می فرماید:

«مقرون بودن تهدید با اکراه لازم نیست بلکه کافی است دستور از طرف کسی باشد که شخص اکراه شده از وی بترسد و در صورت نافرمانی از شر و ضرر او ایمنی نداشته باشد.....» (همان، ص ۲۹۳)

فقهاء در امور کیفری و نیز محرمات با حصول اکراه، سقوط مجازات را به جهت سقوط تکلیف بر مکره ناشی از اختلال یا زوال در اراده بیان کرده اند.

البته در این خصوص آراء و نظریات گوناگونی ابراز شده است سید ابوالقاسم خوئی در شرایط ثبوت حد می گوید: «.....الإختیار،

فَلَا حَدَّ عَلَى الْمُكْرَه وَ نَحْوَهُ.....» (خوئی، ۱۹۷۵ م، ص ۱۶۹)

شهید اول فرماید:

«وَيَتَحَقَّقُ الْإِكْرَاهُ فِي الرَّجُلِ قَيْدَ الرَّحْدِ عَنْهُ كَمَا يَدْرَأُ عَنِ الْمَرْأَةِ بِالْإِكْرَاهِ» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۲۳۴)

در تحریر الوسیله چنین مقرر شده است:

«بر مرد مکره و زن مکره حدی نیست و در تحقق اکراه در طرف مرد شکی نیست همانطور که اکراه در طرف زن تحقق پیدا می

کند.» (موسوی خمینی، بی تا، ص ۱۷۵)

<sup>۱</sup> - Personne Violentee

بنابراین «اکراه به جرم» را از نظر فقهی گاه مسقط عنوان جرم و رافع مسئولیت و مجازات می دانند که اقوال مذکور در فوق گویا و مؤید به این معنی است ولی گاهی اکراه عنوان جرم را از بین نمی برد و عامل رافع مسئولیت محقق نمی گردد مثل مورد قتل عمد که اگر مکره اقدام به قتل عمدی کند مسئول است و مجازات خواهد شد.

به همان اندازه که در مورد «اکراه» بیان عقیده و نظر شده در مورد اضطرار نیز آراء و عقاید قابل توجهی از ناحیه فقهای عظام ابراز گردیده است.

در مورد «اضطرار یا ضرورت» با توجه به مصادیق و موارد زیاد آن و تنوع نمونه های این حالت، نظریات و عقاید بیشماری در آثارشان مشاهده می شود. مثلاً در مبحث «اطعمه و اشربه» در کتب فقهی با فتاوی گوناگونی روبرو هستیم که گاه مفصل و گاه مجمل بیان نظر شده است.

شهید اول در لمعه می فرماید:

به هنگام ضرورت و ناچاری، خوردن محرمت (از مردار و شراب و غیره) جایز است به هنگام ترسیدن از تلف شدن یا بیماری... (شهیدثانی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۲۲۱)

محقق حلی می فرماید که آیا برای حفظ جان خوردن محرمت واجب است؟

او از قول بعض فقهاء می گوید: آری واجب است و اگر خوف تلف انسان باشد اجتناب از خوردن محرمت جایز نیست: (حلی،

۱۳۶۹، ص ۱۸۲)

زیرا اجتناب از خوردن اعانت بر قتل نفس محترم است که به نص کتاب و سنت از آن نهی شده است مرحوم محقق حلی فروع بیشتری را در حالت اضطرار جهت صیانت از نفوس محترمه ذکر می کند و با حکم به حلیت آن در حالت ناچاری، آنرا رافع مسئولیت کیفری معرفی می کند.

### تعریف اکراه، اجبار و اضطرار از نظر حقوقی

قبل از ارائه تعریف «اکراه» از نظر حقوق کیفری، لازم است ریشه این اصطلاح باز یافته و ذکر شود. «اکراه» از ریشه گره و کره، مصدری است به معنی ابله، مشقت، ناپسند داشتن، دشوار داشتن، نفرت داشتن، دوست نداشتن، بیزار بودن (خوانساری و دیگران، ۱۳۰۸، ص ۵۲۴) و نیز گره به فتح اول به معنی ناپسندی و مشقتی که از خارج بر انسان تحمیل و وارد گردد و گره به ضم اول به مشقتی که از درون انسان بر می خیزد گفته می شود. (دهخدا، راغب اصفهانی و دیگران، ۱۳۶۹، ص ۳۱۹۱)

دکتر ولیدی از دیدگاه حقوق کیفری اکراه را اینگونه تعریف می کند:

«اکراه عبارت از اعمال فشار مادی یا معنوی غیر قانونی بر دیگری است، به نحوی که او را بر خلاف میل و به خاطر ترس از ورود صدمه به جسم و جان یا ضرر و زیان قابل ملاحظه ای به انجام دادن کار یا ترک وظیفه ای وادار می کند.» (ولیدی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵)

دکتر شامبیاتی در مورد اجبار این گونه تعریف می کند:

«اجبار عبارت است از وارد نمودن تهدید و ارباب نسبت به کسی جهت انجام دادن یا ترک نمودن فعلی و در این راه اجبار کننده از وسایل مادی و معنوی برای نیل به اهداف خود استفاده می کند.» (شامبیاتی، ۱۳۷۲، ص ۷۷)

حقوقدانان دیگر نیز هر یک به نوعی در مقام تعریف یا توصیف اجبار برآمده اند مثلاً گفته شد اجبار:

«به حالتی اطلاق می شود که مجرم علیرغم برخورداری از عقل و هوش متعارف در شرایطی قرار می گیرد که راهی برای او جز

اجرای جرم (ارتکاب جرم) باقی نمی ماند.» (نوربها، ۱۳۶۹، ص ۲۴۲)

اضطرار یا ضرورت یا ناچاری در حقوق ایران به عنوان یکی از مصادیق توجیه کننده جرم شناخته شده است.

اضطرار یا ضرورت در اصطلاح عبارت است از:

حالت ناچاری و ناعلاجی در امری که در آن تهدید وجود ندارد ولی اوضاع و احوال برای انجام یک عمل طوری است که با وصف فقدان «رضا» علیرغم میل باطنی از روی قصد آن را انجام می دهد و از مواردی است که محرمت بدان مباح و واجبات حرام می گردد. (جعفری لنگرودی و دیگران، ۱۳۷۰، ص ۵۶-۲۳۰)

اکنون باید دید در حقوق جزا چه تعریفی از اضطرار ارائه گردیده است؟

دکتر عبدالحسین علی آبادی در حقوق جنائی خود حالت اضطرار را اینگونه تعریف می کند: «عبارت از پیش آمدن وضعی است

که نگاهداری حقوق و یا مالی ملازمه با آسیب رسانیدن به مال غیر و بالنتیجه ارتکاب جرم دارد.» (علی آبادی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۵)

و یا حالت ضرورت آنگاه حادث می شود که:

«وقتی شخص در خطر شدید قرار می‌گیرد که او را مشخصاً تهدید می‌کند ممکن است به حکم ضرورت عمداً مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود به خاطر اینکه با خود از این خطر رهایی یابد و یا دیگری را از آن نجات دهد.» (نوربها، ۱۳۶۹، ص ۲۲۲)  
ولی بدون شک اتفاق نظر آنان را می‌توان دریافت که: «اضطرار، از مرز رضای عادی و سالم، رد می‌شود لکن به مرز اکراه نمی‌رسد، اکراه مافوق اضطرار است.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۰)

### انواع اکراه

توجهاً به تعریف اکراه و شرایط مقرر قانونی اکراه در صور گوناگون ظهور پیدا می‌کند که ذیلاً بیان می‌گردد:

#### ۱- اکراه مادی

اکراه مادی عبارت است از:

«وادار کردن کسی به انجام فعل یا ترک وظیفه‌ای، از طریق ایراد صدمه و فشار مستقیم نسبت به جسم و اعضاء اکراه شده» (شامبیاتی، ۱۳۷۲، ص ۸۸)

در این نوع اکراه شخص مکره علی‌رغم میل باطنی خویش با تحمیل مکره و اعمال فشار و زور از نظر فیزیکی و مادی او را به فعل مجرمانه یا ترک فعلی وا می‌دارد، در مورد اکراه مادی می‌توان ماده ۱۱۲ قانون تعزیرات اسلامی را شاهد آورد که مقرر می‌دارد:  
«هرکس دیگری را به جبر و قهر و یا به اکراه و تهدید ملزم نماید به اینکه نوشته یا سندی بدهد یا نوشته و سندی را امضاء یا مهر کند و یا سند یا نوشته‌ای را که مال خود اوست و یا سپرده به اوست به وی بدهد به حبس از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»<sup>۲</sup>

#### ۲- اکراه معنوی

اکراه معنوی عبارت از این است که شخص دیگری را از تهدید به هتک حیثیت یا شرف و آبرو و امثال آن به انجام یا ترک فعل وادار کند شاهد مثال قانونی در این خصوص ماده ۱۱۳ ق.ت.ا را می‌توان ذکر کرد، این ماده مقرر می‌دارد:  
«هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی و آبرویی یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید.

اعم از آنکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده باشد یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»<sup>۳</sup>

#### ۳- اکراه قانونی

اکراه قانونی عبارت از:

«اکراهی است که از طرف مقام صلاحیتدار صورت گیرد.» (شامبیاتی، ۱۳۷۲، ص ۸۷)  
در این صورت فعل ارتكابی جرم شناخته نمی‌شود و برای مکره کیفری متصور نیست مثلاً هرگاه کسی به علت شرب خمر طبق ماده ۱۷۴ ق.م.ب ۸۰ ضربه تازیانه محکوم گردد مأمور مجری که به دستور مقام قضائی مسئول اجرایی حکم شلاق است مستوجب عقاب نخواهد بود زیرا مقام صالح قانونی چنین دستوری را داده است و مأمور در محدوده قانون عمل نموده بنابراین مسئولیتی متوجه مکره مذکور نیست.

#### ۴- اکراه غیر قانونی

اکراهی است که از طرف مقام صالح قانونی صورت نگیرد بلکه از طرف یک شخص با تهدید علیه شخص دیگر محقق می‌شود و زوال رضای مکره را همراه دارد. بدیهی است مکره، مسئول عمل ارتكابی است و کیفر، متوجه او باشد. از این اکراه به «اکراه به ناحق» (فیض، ۱۳۶۹، ص ۲۹۱) نیز یاد شده است.

#### ۵- اکراه کامل

اکراه کامل یا «اکراه ملجی - اجبارآور» (همان، ص ۲۹۴؛ نوربها، ۱۳۶۹، ص ۲۶۴) عبارت است از اینکه:  
«در اموری که مقتضی رضا و نیز اختیار است اثر می‌گذارد» (همان) لذا این نوع اکراه که بیشتر حقوقدانان اهل سنت به کار می‌برند موجب زوال کامل «رضا و اختیار» است.

<sup>۲</sup> - قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ - این مطلب در ماده ۶۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ مجلس شورای اسلامی چنین آمده: «هرکس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء و یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد را از وی بگیرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

<sup>۳</sup> - قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸، این مطلب در ماده ۶۶۹ ق.م.ا مصوب سال ۱۳۷۵ آمده الا اینکه بجای «آبرویی» واژه «مالی» به کار گرفته شده است.

**۶- اکراه ناقص**

اکراه ناقص یا «غیر ملجی» (فیض، ۱۳۶۹، ص ۲۹۵)

اکراهی که «رضا» زایل می گردد ولی «قصد و اختیار» باقی است و آن «اکراهی است که ترس از جان در آن نیست مانند زندان موقت» (نوربها، ۱۳۶۹، ص ۲۴۶) یا اکراه در اقرار را می توان شاهد مثال آورد.

بنا به مراتب مذکور با توجه به تعاریف ارائه شده باید گفت ترادف اصطلاحات «اکراه» و «اجبار» در ماده ۵۴ ق.م.ا جدید التصویب و ماده ۲۹ ق.م.ا سابق همان «اکراه کامل» و یا «اکراه تام» مراد مقنن بوده که در کنار اجبار آورده است و لا غیر.

**ارکان اکراه**

برای تحقق اکراه شرایط و ارکانی ضروری است که اجمالاً در ذیل حصر می گردد:

۱- اعمال اکراه آمیز «عادتاً» قابل تحمل نباشد.

در این راستا موقعیت زمانی و مکانی ارتکاب بزه، سن و شخصیت و جنس مجرم و جلب نظر خبره جهت تبیین اینکه جرم عادتاً قابل تحمل نیست نقش بسزایی دارد.

۲- حصول یقین بر مکره که در صورت عدم اطاعت از مکره، تهدید او عملی خواهد شد، در غیر این صورت اکراه مصداق ندارد.

۳- مکره قادر به اعمال تهدید خود باشد. پس اگر احراز شود که مکره عنصر قدرتمندی در اعمال تهدید خود را دارا نیست، اکراه محقق نمی گردد و نمی توان به این حالت استناد کرد.

۴- ورود اضرار ناشی از اکراه با تهدید به مکره یا وابستگان او توسط مکره

۵- عمل تهدیدآمیز مکره، منجر به عمل مجرمانه شود چه اگر فعل و نتیجه ارتکاب عمل جرم نباشد، اکراه موردی نخواهد داشت و تمسک به آن فاقد وجهت قانونی است.

۶- لازم است که اکراه «در هر شخص با شعور و عاقلی مؤثر افتد» و قابل اعتنا باشد مثلاً تهدید کودک نسبت به بزرگسال قوی، اکراه مؤثر نمی تواند باشد.

۷- عمل اکراه آمیز در شخص مکره نباید سقوط «قصد» را متضمن باشد زیرا همان گونه که در تعریف و مفهوم آن گفته شد در اکراه «رضا» زایل می شود ولی «قصد» باقی است.

**دیدگاه های فقهی ناظر بر اکراه در قتل****۱- دیدگاه های فقهی سه گانه و مستندات آنها**

در زمینه اکراه در قتل، دیدگاه یکسان و مشابهی در نزد فقهای امامیه وجود ندارد، در کنار دیدگاه مشهور فقها، دو دیدگاه غیر مشهور نیز وجود دارد که تحلیل دلایل هر کدام از این نظرات می تواند نتایج و ثمرات مفیدی را به دنبال داشته باشد. نخست دیدگاه مشهور فقهای امامیه مورد تحلیل قرار می گیرد و سپس به دو دیدگاه دوم و سوم در این زمینه پرداخته خواهد شد.

**الف) دیدگاه نخست**

مشهور فقهای امامیه بر این اعتقاد می باشند که هرگاه کسی، دیگری را به قتل انسان ثالثی اکراه نموده و او را تهدید نماید که در صورت عدم قتل، وی را خواهد کشت، مجاز به قتل نخواهد بود و در صورتی که اکراه شونده، شخص ثالث را به قتل برساند، مجازات اصلی قتل عمدی بر عهده اکراه شونده بوده، و اکراه کننده مشمول کیفر حبس ابد خواهد بود. (شهیدثانی، حلی و دیگران، ۱۴۱۲ ه.ق، صص ۴۵۸-۴۳) اکثریت فقهای امامیه این دیدگاه را مورد پذیرش قرار داده اند و درباره آن ادعای اجماع نیز شده است. (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، صص ۲۸؛ طباطبائی، ۱۳۷۷، صص ۱۸۸)

دلایل روایی و غیر روایی متعددی مورد استناد این گروه از فقها قرار گرفته است. با این وجود، از دیدگاه هر یک از فقها، یکی از دلایل از اهمیت ویژه ای برخوردار گردیده است. گروهی روایت «لا تقیه فی الدماء» (فیض، بی تا، ص ۱۱۷) برخی روایت ابوبصیر (صیمری، ۱۴۲۰ ه.ق، ص ۳۶۶) و گروهی نیز قاعده قبح ترجیح بلا مرجح (جزایری، بی تا، ص ۹۹) را در این زمینه به عنوان مستند خود ذکر نموده اند. نخست دلایل روایی و سپس دلایل غیر روایی در ادامه مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

**- مبنای روایی قول اول**

در زمینه ادله روایی، دو دسته روایات بیشتر از بقیه مورد توجه قرار گرفته است؛ نخست روایت زراره از امام باقر (ع) است در مورد کسی که به دیگری دستور می دهد تا دیگری را بکشد، فرمود: «مباشر کشته می شود و دستوردهنده (آمر) زندانی می شود تا در زندان بمیرد». (حرعاملی، بی تا، ص ۳۵) ضمانت اجرای قصاص برای مباشر (مکره) و نیز حبس ابد برای اکراه کننده، دو کیفر اصلی است که در اکثر کتب فقهی در این باره تعیین گردیده است.

با این وجود، دلالت روایت فوق الذکر به موضوع اکراه در قتل، مورد مناقشه برخی از فقهای معاصر قرار گرفته است. نخست از آن جهت که موضوع روایت در مورد آمر و مأمور بوده و شامل مبحث اکراه در قتل نمی گردد، زیرا چنان نیست که در هر موردی که دستور وجود دارد اکراهی هم وجود داشته باشد، دوم از آن جهت که حدیث رفع به مانند حدیث لا ضرر و لا حرج، حاکم بر ادله اولیه بوده و از این رو حرمت قتل نسبت به اکراه شونده در اثر اکراه منتفی می شود، اما می تواند نسبت به اکراه کننده باقی بماند. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۴)

گروه دیگری از روایات، مربوط به تقیه می باشد نظیر صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که فرموده اند: «انما جعلت التقیه لیحقن بها الدماء فاذا بلغ الدم فلا تقیه: تشریح تقیه از آن جهت بوده است که خون مسلمانان محفوظ بماند و هرگاه تقیه موجب پایمال شدن خون مسلمانی شود، استناد به تقیه مجاز نمی باشد» (کلینی، ۱۴۲۹ه.ق، ۳۱۲) در واقع، بدین شکل استدلال می گردد که هرگاه در اکراه در قتل، اکراه شونده بخواهد برای حفظ جان خود تقیه کند، سبب ریختن خون یک مسلمان خواهد شد و طبق این روایت، تقیه در چنین موردی مجاز نخواهد بود. (مغنیه، بی تا، ص ۳۳۲؛ خوانساری، بی تا، ص ۱۸۶)

البته برخی از نویسندگان در پاسخ به دیدگاه مشهور فقها در این زمینه بیان کرده اند که استناد به حدیث تقیه در موردی صحیح است که شخصی برای حفظ جان خود به جهت تقیه به صورت عدوانی و ظالمانه بخواهد دیگری را به قتل برساند، در حالی که در موضوع اکراه در قتل از طرف اکراه شونده، ظلم و عدوانی نسبت به مقتول صورت نپذیرفته است. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵) از طرف دیگر، برخی از محدثین تعبیر دیگری را از روایت تقیه مطرح نموده اند که بر اساس آن، روایت مذکور چنین تعبیر می شود که «هرگاه پای خون در میان باشد تقیه موردی نخواهد داشت» بنابراین دستور تقیه برای حفظ جان است و هرکس بداند که وی را در هر صورت خواهند کشت نباید تقیه کند. (کلینی، ۱۴۲۹ه.ق، ص ۳۱۲) این معنا با فلسفه وجودی تقیه سازگارتر است، زیرا تقیه دستوری است که برای حفظ جان کسی که تقیه می کند و نیز برای حفظ جان دیگری وضع شده است.

علاوه بر دلایل روایی فوق، برخی از فقها در زمینه این که اکراه، مجوز قتل نیست، ادعای اجماع به هر دو قسم منقول و محصل نموده اند (نجفی، ۱۳۸۵، ص ۳۰-۴۳) و برخی از فقها نیز نقل اجماع نموده اند. (سبزواری، ۱۴۱۳ه.ق، ص ۱۹۸) در عین حال، به نظر می رسد که با توجه به طرح رویکردهای مختلف فقهی در دهه های اخیر نشان می دهد که امروزه اجماع متقنی نزد فقها در موضوع اکراه در قتل وجود نداشته، و اجماع متقدمیت هم تحت تأثیر روایت های مطرح شده شکل گرفته باشد.

#### – بر مبنای ادله عقلی

برخی از فقها به دلایلی همچون قباحت ترجیح بلا مرجح بودن امری از سوی شارع نیز استناد کرده اند. (حلی، بی تا، ص ۲۴۱؛ فیض، بی تا، ص ۱۱۷) بر این مبنای، از آنجا که بین دو انسان شامل اکراه شونده و مقتول نباید قائل به استثناء شود، نباید اکراه را در قتل رافع مسئولیت کیفری بدانیم، زیرا در غیر این صورت اکراه شونده با ارتکاب قتل نسبت به مقتول، خود را از خطر ایجاد شده از سوی اکراه کننده رهایی داده و در واقع امر، ارزش تمامیت جسمانی اکراه شونده نسبت به مقتول ترجیح داده شده است.

#### ب) رویکردهای غیر مشهور

در مقابل دیدگاه مشهور فقهای امامیه که با تکیه بیشتر بر ادله روایی، از یک سو اکراه در قتل را مورد پذیرش قرار نداده و از سوی دیگر، در صورت انجام عمل قتل از سوی اکراه شونده، وی را شایسته تحمل کیفر اصلی قتل عمدی – قصاص – می داند، دو دیدگاه غیر مشهور نیز در این زمینه وجود دارد. هر چند تلاش پایه گذاران دو دیدگاه بر آن بوده است تا با تکیه بر مبنای اصولی و فقهی، به کمک اکراه شونده در قتل بشتابند، اما در عین حال، مبنای نظری آنها متفاوت از یکدیگر بوده است. برخی از فقها با استناد به اصل تخییر در زمان وجود دو تکلیف الزام آور (موسوی خونی، ۱۴۲۰ه.ق، ص ۱۴) و برخی با تکیه بر اقوانیت سبب از مباشر (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۱۲) در این زمینه ورود به بحث پیدا کرده اند. ادامه بحث به تشریح دو دیدگاه نظری فوق الذکر اختصاص یافته است.

#### – بر مبنای اصل تخییر

از لحاظ اصولی، هرگاه مدلول دو دلیل نه در مرحله تشریح، بلکه در مقام اجرا تعارض داشته به نحوی که امثال هر دو با هم ممکن نباشد، مزاحم یکدیگر تلقی می شوند. (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۷) برای مثال، هرگاه مأمور نجات غریق که موظف به نجات جان هر غریقی می باشد در وضعیتی قرار گیرد که دو غریق همزمان با هم نیاز به کمک او داشته باشند و او قادر به نجات هر دو نباشد در اجرای این وظیفه تزاممی برای او رخ خواهد داد. در واقع، در مرحله تشریح تعارضی وجود ندارد و وی مأمور به نجات هر دو نفر بوده است، لیکن در مقام اجرا تزاممی رخ داده است و از این رو هر گاه ترجیحی وجود داشته باشد با تکیه بر اصل تخییر می تواند یکی را نجات بدهد و دیگری را رها سازد.

برخی دیگر از فقهای امامیه، با تأکید بر لزوم توجه به وضعیت اکراه شونده، موضوع اکراه در قتل را از مصادیق باب تزامم دانسته و اجرای اصل تخییر را از سوی اکراه شونده مجاز تشخیص داده اند. آیت الله خوئی در این زمینه مقرر می دارند: «اگر کسی دیگری را به

قتل شخصی امر نماید، و مأمور او را بکشد قاتل قصاص و آمر حبس ابد می شود تا بمیرد و اگر او را به قتل وادار نموده و به کمتر از قتل تهدید نماید بدون شک، قتل جایز نیست و اگر چنین کسی را بکشد قصاص می شود و اکراه شده حبس ابد می شود، و اگر کسی دیگری را اکراه به کشتن شخص نماید و به او بگوید او را بکش و گرنه تو را می کشم، نظریه مشهور این است که همانند صورت اول (آمر) او را قصاص کرده و اکراه کننده را حبس ابد می نمایند، لیکن پذیرفتن نظریه ای مشکل است و بعید نیست که قتل در این صورت جایز باشد و بنابراین قاتل قصاص نمی شود و لیکن باید دیه مقتول را بپردازد و اکراه کننده محکوم به حبس ابد می شود» (موسوی خوئی، ۱۴۲۰ه.ق، ص ۱۴)

ایشان در ادامه به دلیل مشهور اشاره می کنند که مشهور استدلال کرده اند که اکراه در قتل محقق نمی شود، زیرا حدیث رفع اکراه، در مقام امتنان بوده و اجرای آن در این زمینه خلاف امتنان بر مقتول خواهد بود و سپس پاسخ می فرمایند که چون عمل قتل در این صورت بر قاتل حرام نبوده بنابراین حدیث رفع اکراه جاری نخواهد بود. توضیح آن که حرمت قتل نفس با وجوب حفظ نفس تراحم می کند و چون ترجیحی بر وجوب حفظ ندارد، اکراه شونده مخیر است بین آن که جان خود را حفظ نموده و یا دیگری را به قتل برساند. بنابراین هر کدام را که انتخاب کند عملی خلاف شرع انجام نداده و قتل وی مصداق از روی ظلم و عدوان نخواهد بود و نباید بر آن قصاص مترتب گردد و فقط از جهت اجتناب از به هدر رفتن خون مسلمان، اکراه شونده عهده دار یا ضامن پرداخت دیه مقتول خواهد بود. (همان، ۱۵)

دیدگاه فوق نیز با انتقاداتی مواجه شده است. برخی دیگر از فقها با تکیه بر این استدلال که حفظ نفس در صورت اکراهی که باعث قتل کسی می شد را مانع وجوب حفظ آن برای مرتکب دانسته اند مبنای نظری دیدگاه فوق را نپذیرفته اند، و علاوه بر این، ثبوت دیه برای مرتکب قتل را در تعارض حکم جواز آن از سوی شارع قلمداد کرده اند. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۴) برخی دیگر از نویسندگان نیز در این زمینه بیان نموده اند که اختیار ناشی از تراحم در صورتی جاری می شود که ترجیحی برای یک طرف وجود نداشته باشد در حالی که در موضوع اکراه در قتل، روایت وارده در این زمینه کشته شدن اکراه شونده را ترجیح داده است. (شرح قانون مجازات اسلامی) در این میان برخی از حقوقدانان نیز در برابری مباشرت اکراه شونده در قتل دیگری با فراهم کردن موجبات کشته شدن خود وی در نظریه فوق، اعلان تردید نموده اند. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۱)

#### – بر مبنای اقوایت سبب از مباشر

آخرین دیدگاهی که در نفی مجازات قصاص اکراه شونده، مطرح گردیده، با تکیه بر نقش های متفاوت «سبب»، «شرط» و علت، نظریه خود را تبیین نموده است. این دیدگاه، رابطه اکراه کننده و اکراه شونده و آمر و مأمور را مرتبط با مسأله اجتماع سبب و مباشر دانسته، و مسئولیت کیفری سبب و مباشر را بسته به تأثیر متفاوت آنها در ایجاد جنایت تعیین نموده است. از اینرو، در حالت امر به قتل به جهت آن که نقش سبب (آمر) از مباشر (مأمور) ضعیف تر بوده، قصاص یا دیه را بر عهده مباشر قتل قلمداد نموده است. لیکن در حالت اکراه در قتل، با توجه به اقوی بودن نقش سبب (اکراه کننده) نسبت به مباشر (اکراه شونده)، کیفر اصلی قتل عمدی را شایسته اکراه کننده دانسته است. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹) این نظریه پس از تبیین مفاهیم علت، سبب و شرط، بیان می دارد که در هر موردی که علت وجود داشته باشد ضمان قصاص یا دیه بر عهده او خواهد بود. لیکن در زمینه سبب، به احکام و آثار متفاوت با توجه به تأثیرات متفاوت اسباب در هر مسأله قائل شده است. در این دیدگاه، به طور کلی برای اسباب چهار درجه متفاوت تعیین نموده که بر این مبنا مسئولیت کیفری آنها مطابق با هر درجه، مختلف و متفاوت تعیین می گردد. درجه نخست در این نظریه به نقش سبب در مواردی مانند امر و دستور به قتل دیگری دانسته شده است که با توجه به این که نقش سبب در این حالت، نسبت به مباشر (مأمور) خیلی ضعیف بوده، مجازات قصاص یا دیه بر عهده مباشر قتل خواهد بود و احادیث وارده نیز چنین مأموری را شایسته قصاص و آمر را مستحق حبس ابد دانسته است. درجه دوم سبب، مربوط به حالتی است که همراه امر به قتل دیگری، اکراه نیز وجود دارد. در این باره آیت الله مرعشی (ره) بر این اعتقادند که باید به دلیل نقش قوی سبب (اکراه کننده)، در قتل، مسئولیت بیشتری نسبت به مباشر (اکراه شونده) برای آن تعیین نمود. و نیز درجات سوم و چهارم اسباب را شامل مواردی دانسته اند که به دلیل جهل و عدم اطلاع مباشر جرم، و نیز علم و اطلاع اسباب، نقش اسباب قوی تر از مباشر جرم بوده و در این موارد نیز مسئولیت کیفری اصلی (قصاص یا دیه) بر عهده اسباب خواهد بود، مانند کسانی که نزد قاضی به دروغ شهادت دهند و قاضی در اثر شهادت دروغ شاهدین، شخص را محکوم نماید که در این حالت نقش شاهدین دروغ به عنوان اسباب قوی تر از مباشر (قاضی) بوده و بنابراین، باید شاهدین به قصاص یا دیه محکوم گردند؛ و یا مانند آن که شخصی طعام را مسموم نماید و آن را نزد وی قرار دهد و مهمان بدون اطلاع از مسمومیت غذا آن را بخورد و بمیرد که در این حالت نیز نقش مباشر (مهمان) به دلیل عدم اطلاع از وضعیت غذا از نقش سبب ضعیف تر گردیده و از اینرو سبب مسئولیت کیفری قصاص یا دیه را خواهد داشت. این نظریه با تأکید بر ضرورت تفکیک حالات اول و دوم در درجات اسباب، بر این اعتقاد است که حکم قصاص که برای مأمور در نظر گرفته می شود، برای اکراه شونده جنبه شرعی نداشته بلکه در مورد اکراه در قتل، به دلیل اقوی بودن سبب (اکراه کننده)، کیفر قصاص یا دیه بر عهده او تعیین می گردد. (همان، ص ۱۲۰)



سپس ایشان در ارتباط با ادله مشهور فقها چندین نکته مهم را مطرح می کنند. نخست آن که در ارتباط با امتنانی بودن حدیث رفع بیان می دارند که هر چند این حدیث در مقام امتنان بوده لیکن در مقام امتنان نسبت به اکراه شونده می باشد و شامل افرادی غیر از اکراه شونده نمی گردد. از اینرو برای این که در موضوع مورد بحث، از حدیث رفع اکراه استفاده نشود باید دلیل دیگری وجود داشته باشد. در مورد صحیح زرار و در زمینه لزوم قصاص مأمور نیز ایشان اعتقاد دارند که در حدیث مذکور، کلمه امر آمده است و امر اطلاقی نسبت به حالت اکراه نداشته و چنان که بیان گردید دو حالت متفاوت بوده که دارای آثار مختلف نیز می باشند. در مورد روایات تقیه نیز ایشان بر این اعتقادند که این احادیث در صورتی وارد بر موضوع است که کسی بخواهد به خاطر تقیه، انسان دیگری را به قتل برساند؛ مانند فردی که در یک جمع کافر است و برای این که ثابت کند مسلمان نیست برای حفظ جان خود مسلمان دیگری را به قتل برساند، که این قتل یک قتل عدوانی بوده و بنابراین تقیه در آن جاری نمی شود لیکن در زمینه اکراه در قتل، در واقع عدوان و ظلمی نسبت به مقتول از سوی اکراه شونده صورت نمی گیرد و با توجه به این که ظلم و عدوان اصلی از سوی اکراه کننده صورت می گیرد از مصادیق اقوی بودن سبب از مباشر بوده و بنابراین باید اکراه شونده از مسئولیت معاف گردد و اکراه کننده به قصاص یا دیه محکوم گردد. (همان، ص ۱۲۱)

## ۲- بررسی رویکرد تقنینی در قبال اکراه در قتل

بررسی مقررات ناظر بر اکراه در قتل در دوران پس از انقلاب اسلامی نشانگر تبعیت قانونگذار در ادوار مختلف قانونگذاری از نظریه مشهور فقهای امامیه می باشد. برای نخستین بار، قانونگذار در ماده ۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ مقرر نمود: «اکراه مجوز قتل نیست بنابراین اگر کسی را وادار به قتل کنند نباید مرتکب شود و اگر مرتکب شد قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می گردد.» در اصلاحات سال ۱۳۷۰، قانونگذار در کنار اکراه به قتل، دستور به قتل دیگری را نیز اضافه نمود. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی پیشین مقرر نمود: «اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری، مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می گردند.» قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز با مختصر تغییراتی و در قالب ماده ۳۷۵ به مانند قانون حدود و قصاص و با تبعیت از دیدگاه مشهور فقهای امامیه مقرر نموده است: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود» از طرف دیگر، قانونگذار در ماده ۳۷۷ ق.م.ا و در تعارض با مبنای نظری ماده ۳۷۵ ق.م.ا مقرر نموده است: «هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود.»

توضیح بیشتر آن که مبنای نظری ماده ۳۷۵ ق.م.ا دیدگاه مشهور فقهای امامیه بوده که اکراه در قتل را بر اساس ادله روایی و غیر روایی، رافع مسئولیت کیفری نمی دانسته و چون اقوی بودن سبب (اکراه شونده) را در این زمینه مورد پذیرش قرار نمی دادند، به قصاص اکراه شونده و نیز حبس ابد برای اکراه کننده حکم می کردند. در صورتی که همین مبنای نظری در موضوع ماده ۳۷۹ ق.م.ا نیز مورد پذیرش قرار می گرفت لازم بود که قانونگذار به تعیین مجازات حبس ابد برای اکراه کننده اکتفا نماید، لیکن قانونگذار در این زمینه در میان سه رویکرد فقهی که مورد بررسی قرار گرفت از دیدگاه سوم که قائل به اقوائیت سبب از مباشر در موضوع اکراه در قتل بوده تبعیت نموده است. دیدگاه آیت الله خوئی نیز که به عنوان طراح رویکرد دوم فقهای امامیه شناخته می شود، همان عدم کیفر قصاص و تعیین مجازات حبس ابد برای اکراه کننده بوده است. پر واضح بود که پذیرش دو دیدگاه متفاوت فقهی در وضع دو ماده قانونی با انتقاد حقوقدانان نیز مواجه گردد.

ماده ۳۷۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ تغییر دیگری را نیز به خود دیده است. قانونگذار با حذف عبارت دستور به قتل دیگری، قائل به تفکیک کیفر آمر و دستوردهنده با اکراه کننده به قتل بوده است. آراء فقهای امامیه نیز در زمینه یکی بودن مجازات آنها متفاوت و متشتت می باشد. اکثر فقهای امامیه در کتب فقهی خود، کیفر آمر و اکراه کننده به قتل را یکسان دانسته و از اینرو برای هر دو، مجازات حبس ابد تعیین کرده اند. گروهی دیگر از فقها، ذکری از دستوردهنده و آمر به میان نیاورده و صرفاً مجازات حبس ابد را برای اکراه کننده قتل در نظر گرفته اند. (موسوی خمینی، بی تا، ص ۲۷۹) برخی دیگر از فقها نیز با ارائه دلایل متعدد، بر این اعتقادند که باید تفکیک مجازات اکراه کننده و آمر را مورد پذیرش قرار داده و به طور کلی تعیین مجازات حبس ابد برای اکراه کننده، فاقد مستند شرعی بوده و کیفر حبس ابد صرفاً شامل آمر به قتل دیگری گردد. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۵۴) در هر حال، قانونگذار با رویکرد جدید خود در ماده ۳۷۵ به تفکیک این دو عنوان مجرمانه نظر داشته و آن را عملی ساخته است. اقدامی که سبب می گردد که از این پس، دستور به قتل دیگری در مواردی که مأمور الزامی و تکلیفی به تبعیت از مافوق خود ندارد، تنها تحت عنوان معاونت در قتل قابل تعقیب و مجازات باشد.

### نتیجه

در موضوع اکراه در قتل و نیز در زمینه تعیین مسئولیت کیفری اکراه کننده (سبب) و اکراه شونده (مباشر)، فقهای امامیه با یکدیگر اختلاف نظر دارند. گروهی از فقهای امامیه با استناد به دلایل روایی و غیر روایی اعتقاد دارند که اکراه شونده، مجاز نیست تا با استناد به حالت اکراهی که به آن دچار است، فرد ثالثی را به قتل برساند. اکراه شونده یا باید در مقابل اکراه کننده از خود دفاع نماید و یا کشته شدن خود را بر کشتن دیگری ترجیح دهد. این دیدگاه که مشهور فقهای امامیه به آن تمایل دارند همواره در ادوار قانونگذاری پس از انقلاب، مورد تبعیت قانونگذار نیز بوده است. برخی دیگر از فقها با تأکید بر وضعیت اکراه شونده، و با استناد به اصل تزامم، عدم توانایی اکراه شونده در رعایت دو حکم الزامی حرمت قتل دیگری و وجوب حفظ نفس را تبیین نموده اند و از اینرو، ارتکاب قتل از سوی اکراه شونده را مجاز دانسته و به پرداخت دیه محکوم نموده اند و اکراه کننده را شایسته کیفر حبس ابد دانسته اند. گروهی دیگر از فقها در این میان نقش اکراه کننده را در ایجاد قتل، پررنگ تر از اکراه شونده دانسته اند و با استناد به اقوانیت سبب از مباشر، اکراه شونده را از هرگونه کیفر معاف نموده و مجازات اصلی قتل عمدی (قصاص) را بر عهده اکراه کننده قرار داده اند؛ رویکردی فقهی که پاره ای از حقوقدانان نیز به آن متمایل گردیده و مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده ۳۷۷ به آن متمایل شده است. توضیح آن که اگر چه مقنن در ادوار مختلف قانونگذاری، به طور کلی از دیدگاه مشهور تبعیت نموده و اکراه در قتل را مجوز قتل دیگری نمی داند لیکن در قانون مجازات جدید در تعارضی آشکار با رویکرد خود در ماده ۳۷۵، متمایل به دیدگاهی گردیده که کیفر قصاص را بر عهده اکراه کننده قرار می دهد.

## منابع و مراجع

- [۱] اصفهانی، ابوالحسن، ۱۳۸۵ ه.ق، وسیله النجات، انتشارات دارالعلم، ج ۲، قم.
- [۲] انصاری، مرتضی، ۱۳۱۵ ه.ق، مکاسب، دارالطباعه میرزا حبیب الله، تهران.
- [۳] جزایری، عبدالله بن نورالدین، ۱۳۷۲، التحفه السنیه فی شرح النخبه المحسنیه، گنج دانش، تهران.
- [۴] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۵۷، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، انتشارات انجمن تحقیقات حقوقی و استاد، ج ۱، تهران.
- [۵] حرعاملی، محمدبن حسن، بی تا، وسائل الشیعه، ج ۱۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- [۶] حلی، ابوالقاسم نج الدین، ۱۴۰۹ ه.ق، شرایع الاسلام، انتشارات موسسه اسماعیلیان، ج ۳، چاپ سوم، قم.
- [۷] حلی، حسن بن یوسف، بی تا، تحریر الاحکام، ج ۲، موسسه آل البیت، مشهد.
- [۸] خوانساری، آخوند ملا حسین، ۱۳۰۸، مجمع البحرین، انتشارات مکتب مفید، قم.
- [۹] خوئی، ابوالقاسم، ۱۹۷۵ م، مبانی تکمله المنهاج، انتشارات علمیه، ج ۱، قم.
- [۱۰] -----، ۱۴۲۰ ه.ق، مبانی تکمله المنهاج، مطبعه الآداب، ج ۲، نجف.
- [۱۱] دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۷، لغت نامه، انتشارات سازمان لغت نامه، تهران؛ میرشریف جرجانی، ۱۳۳۳، به کوشش محمد دبیر سیاقی انتشارات حیدری، تهران؛ شوشتری، عباس، ۱۳۵۹، فرهنگ لغات قرآن، انتشارات گنجینه، چاپ چهارم، تهران.
- [۱۲] زراعت، عباس، ۱۳۷۹، شرح قانون مجازات اسلامی، انتشارات ققنوس، تهران.
- [۱۳] سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۱۳ ه.ق، مهذیب الاحکام، موسسه المنار، قم؛ طباطبائی، علی، ۱۴۱۸ ه.ق، ریاض المسائل، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- [۱۴] شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۲، حقوق جزای عمومی، انتشارات پازنگ، ج دوم، چاپ دوم، تهران.
- [۱۵] صیمری، مفلح بن حسن، ۱۴۲۰ ه.ق، غایه المرام، دارالهادی، ج ۴، بیروت.
- [۱۶] عاملی، زین الدین (شهیدثانی)، ۱۴۱۰ ه.ق، شرح لمعه، انتشارات دفتر تبلیغ اسلامی، ج ۲، چاپ چهارم، قم.
- [۱۷] -----، بی تا، مسالک الافهام، نشر اسلامی، تهران.
- [۱۸] علی آبادی، عبدالحسین، ۱۳۶۹، حقوق جنائی، انتشارات فردوسی، ج ۱، چاپ دوم، تهران.
- [۱۹] عمید، ۱۳۵۵، انتشارات جاویدان، چاپ دهم تهران؛ بهشتی، محمد، فرهنگ صبا، ۱۳۶۸، انتشارات صبا، چاپ دوم، تهران.
- [۲۰] فیض، علی رضا، ۱۳۶۹، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران.
- [۲۱] قرشی، علی اکبر، ۱۳۵۴، قاموس قرآن، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، تهران.
- [۲۲] کاشانی (فیض)، محمدمحسن ابن شاه مرتضی، بی تا، مفاتیح الشرائع، ج ۲، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، قم.
- [۲۳] کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ ه.ق، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۳، قم.
- [۲۴] مرعشی شوشتری، محمدحسن، ۱۳۷۶، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، ج ۲، تهران.
- [۲۵] معین، محمد، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ج ۳، چاپ ششم، تهران؛ عمید، حسن، ۱۳۷۷، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- [۲۶] مغنیه، محمدجواد، بی تا، فقه الامام جعفر الصادق، انتشارات قدس، قم؛ خوانساری، احمد، بی تا، جامع المدارک، ج ۶، دار الکتب الاسلامیه، قم.
- [۲۷] میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۹۳، جرائم علیه اشخاص، نشر میزان، تهران.
- [۲۸] موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۸، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۳، چاپ اول، قم.
- [۲۹] نجفی، محمدحسن، ۱۳۸۵، جواهر الکلام، دار المورخ العربی، تهران؛ حلی، حسن بن یوسف، بی تا، تحریر الاحکام، موسسه آل البیت، مشهد.
- [۳۰] نوربها، رضا، ۱۳۶۹، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات کانون وکلای مرکز، تهران.
- [۳۱] ولیدی، محمدصالح، ۱۳۷۰، تقریرات درس حقوق جزای عمومی، دانشکده حقوق، تهران.